

نژاد سلسله شاهان کاپیسا در نظر موسیو رینی گروسی

آیا شاهان کاپیسا بکدام نژاد

منتهی می شدند ؟ ؟

تا آمد آمد دوره درخشنده اسلامی ، در
کاپیسا شهزادگان سرحدی اندو- آرینین
یا اند و ایرا نسی همیشه با هم زدو
خورد داشتند و داد جدال و ستیزه را
دادند . سلسله ونسب ایشان بکشکای
کبیر کوشانی منتهی می شد و از نوادگان
وی بحساب میرفتند . کشکای کبیر یا
امیراطور اند و سکنای تین شهنشاه
معظم کاپیسا خود را از هم ردیفان
و هم-مران قیصرها یا انت-وینی ها
میخواندند . شهزادگان مذکور
چون خوب داشتن را از اولاد و احفاد
کشکای کبیر دانسته و بنا بر تعصبات قومی
و خانوادگی با هم سرسلطنت می جنگیدند .

کاپیسا و ولایات مفتوحه آن را پهلوانان کبیر و اولاد خود را در آنجا دادند . بودگی که در نتیجه آن
ایالات مفتوحه در اثر کشمکش های شان یکی بعد دیگر از هم متفرق و پاشان گردیدند
ناپسند که اخیراً همه را یکی-ان یکی از دست دادند . چنانچه سلطنت کننده-ارا
بدست منگول و با دیده نشینان افتالیت فتح گردیدند . همچنان
کابل شاهان نیمه اول قرن پنجم مسیحی که افتدارشان بدور و پیش پهن گردیده و سلسله
شاهان خاندان سلطنتی کابل باستانی محسوب می شدند و تا اندازه کاپیسا را تحت نفوذ
سیاسی آورده بودند . آنها نیز از نسل ترک و منگول یا ترکان
منگولی بودند . هنگامیکه منگول یون سباح چینی که جد امجد هیون تسانگ است ،
زیارت و سیاحت میرداخت در سال (۵۲۵) میلادی بگندها را آمده بود . در آن
عصر وزمان بکتن از شهزادگان ترک موسوم به تکین سریر آرای سلطنت
کابل بود که پس از دو نسل به افتالیت های بزرگ می رسیدند . این
حکمدار ترکی کسی رویه ناملایم و خشن را در پیشبرد امور آن کشوری شبوه خود
قرار داده و بکمال درشتی با رعایا رفتار میکرد که آن را میتوان دلیل وحشت وی
قرار داده و گفت که وی تا اندازه از تمدن و تهذیب آنروزی بی بهره و عاری بود .

چنانچه سنگک بدون روایت کند : « تنگین ظالم طبیعت و درشتخو بود .
و بسیاری مردمان را بیگناه میکشت . »

در چنین سرزمین مدنی و متمدن بودیزم و کانون تربیت عقاید بودائی تنها این شخص قدری درشت، خشن و سرکش بار آمده بود که در نتیجه رعایا از وی سخت رنجیده بودند. اخیراً پس از (۱۱۰) سال دوره ظلم و شکیات بیایان رسید چه زمانیکه هیون تسانگک بعد از جد خویش سیاحت برآمده و وارد کاپیسا شد عناصر ترکی وقت کافی یافته بودند تا به عنصر و عقاید هندی یعنی بودیزم آمیزش نمایند تا اینکه بکلی حل و مزج شدند و اخلاق نیکو و ملایم را سرمشق زندگی قرار داده از افران سبقت جستند . پادشاه کاپیسا که از زائر مذکور پذیرائی خوب و شایان قدری نموده بود مردی بود متقی ، صاحب دیانت و یار سا که سرایا گرویده عقاید بودائی گرویده بود . ولیکن سراسر مخالف تنگین بوده . تنگین چنانچه دیدیم مقارن (۵۲۵) میلادی می زیست .

عقاید مذهبی کاپیسا :

لذا در قرن هفتم میلادی حوزه کاپیسا که سیاست اداری آن قدری مست و متزلزل گردیده و تا اندازه تحت نفوذ سیاسی وادی کافن یا کابل رفته بود ولی دا رای تمدن و تهذیب بی مثل باستانی بود که از هر جهت چه از نقطه نظر دین و آئین و چه از رهگذر تهذیب تمدن به هند که مرکز مهم تمدن قدیمه جهانی است شباهت کاملی بهم می رسد حتی بعضی ازان سبقت بسته بود و مناطق دور و نزدیک را تحت الشعاع قرار داده بود بنا بران هیون تسانگک در حیات سیاحت و مسافرت خود برای اولین مرتبه چشم بروی عابد و تارک دنیای مذاهب هندوئی (بودائی) کشوده وی را دران سرزمین ملاقات کرده بود . عابد مذکور کاپیسا را مشاهده نمود و گاه و گاه اگر لباس هم در بر میکرد لباس آکبود و آسمانی رنگی را میپوشید .

باید متذکر شد که پیروان و عابدان عقاید بودائی از جهت لباس در بر نمیگرددند که آنها بمعبودان خود قسم خرده بودند که مرکز لباس نه پوشیده برهنه عبادت شان بایستند . و نیز میکوشیدند که مبادا قسم شان از پوشیدن لباس شکسته و از دائره غربت بدر شوند و در شمار اغنیاروند . دسته دیگری عبارت از پیروان مذهب سیوا بودند . آنها نیز گوشه نشینی اختیار کرده و جانهای شان را خاکستری مالیدند ، چهل تار یا تسبیح برمی بستند یا اکلیل گلیکه از استخوان های کاسه سر مردگان ساخته میشد بر سر می نهادند .

با این هم مذاهب و عقاید مختلفه دیگری نیز در منطقه کاپیسا و اطراف آن حکم فرمائی داشت مگر باز هم اغلب مردمان و نفوس آن سرزمین گرویده عقاید بودائی مانده و تسلط و غلبه بدست آنها بود . خانقاها و مهابده متعدد و لاتنصیبی تعمیر کرده بودند . بعضی ازان عمارات مذهبی تعلق به پیروان طریق کوجک نجات هینا یا سانا داشته و قسمی ازان به معتقدین و علاقه مندان طریق بسزرگک نجات مهایدانا متعلق

بود. (۱) پیروان این دو طریقه مذهب بودائی نسبت به پندیرائی و مهمان نوازی زوار و سیاحین چینی از یک دیگر سبقت میبردند و گاه بسر ضیافت و مهمان داری آنان با هم گفت و شنود و منازعه ها میگردیدند. و میگردیدند تا برای رفقای چینی مصدر خد متی شوند و حتی الامکان وسائل خوشی و مسرت شان را فراهم آورده و باعث رنجش خاطر و کدورت شان نشوند بلکه آن را رفع نمایند. بر سر این مهمانان گاه مسئله بین معتقدین دو طریق مذکور بچنگ و جدل منجر می شد. تا اینکه به راجستانا کرامام و پیشوای طریق کوچک نجات بمقاد و طرف داری گوشه نشین و عابد طریق کوچک منازعه را ختمه بخشید. (۲) معبدیامیچلیکه عابد مذکور بر سر می برد حسب نظریه موسیورینی فرد فوشه در ساحل دریای پنجشیر در کدام حصه واقع است و مستشرق مذکور این را نیز علاوه میکنند که آن معبد در عصر کوشانه تعمیر و بنا شده است. طبق حکایه و روایت راویان تاریخ جهت اقامت شهزادگان و پادشاهان ایندوگان ایرغملان چینی بنا. مذکور از طرف کنشکای کبیر تعین و تخصیص نموده شده بود. بهارت دیگر معبد مذکور را کنشکای کبیر اقامتگاه ایرغملان یا نمایندگان چینی قرار داده بود. چنانچه هیون تسانگ بیان میکند: «کنشکای در عصر خویش (بسی دور از امروز) همسایگان خود را از قوه

(۱) میایانا و مهاییانا، هینایانا و مهاییانا عبارت از (راه کوچک نجات) و (راه بزرگ نجات) مذهب بودائی است که دو طریقه است در عقاید بودا دارای پیروان و معتقدین زیادی. این دو کلمه ازینا که به معنی وسیله انتقال و مینا و مها که عبارت از سفر و عبادت است، مرکب میباشد. این اصطلاحات در بودیزم ابتدائی بنظر نمیخورد زیرا کتب بودائیکه بزبان یالی نوشته شده و عبارت از کتب دینی و بنام سوتی که گاه معنی است. موجود نیست. این اصطلاحات و تشبیهات فقط در آثار بودائی سانسکریت پیدا میشود. ساده ترین توضیحات این دو اصطلاح اینست که مهاییانا (راه بزرگ نجات) پیروان خود را به عالی ترین مقصد یعنی ایشان را بجات و کیفیت شخص بودا می رساند. در صورتیکه هینایانا (طریق کوچک نجات) فقط دخالت یا رسیدن مرید است به مرتبه ارهت یعنی روحانی بودائیکه مقام آن فروتر از مقام بودا است. بنا بران مذهب بودائی بدو شعبه تقسیم شده است که آن ها عبارت اند از هینایانا و مهاییانا. پیروان اول الذکر در بنگال، گنگک و برما و سیام وجود دارد. و معتقدین اخیر الذکر در تبت، نیپال، مغلستان، چین و جایان بسکثرت یافت شده و طریقه مذکور بدان حصص حاکمیت تامه دارد.

نا گفته نمیداند که از نقطه نظر جغرافیای قدیم بیشتر علما هینا یا نارا بودیزم جنوبی و مهاییانا را بودیزم شمالی می نامیدند. در حالیکه از نقطه نظر تاریخ و منطقه آن سهو نمایانی است چه محل پیدایش آن در خود هند بوده و برعکس تعبیر می شد.

(۲) مطلب از مهمانان هیون تسانگ و امثالهم میباشد که در پندیرائی شان بین دو طریقه مذکور گفتگوها رخ میداد. اخیراً هیون تسانگ به عیدیکه بطریق کوچک تعلق داشت سکونت اختیار نمود. که این چنین معابد بنام استویه هم یاد میشوند.

وسلطه بغوف و ترس اندر ساخته و بوسیله قوه عتاکر منظمش ساحه حکمرانی اش را الی شرق یا میرات توسعه داد شهزاد گسان از بربریکه از جانب غرب دریای زرد (منطقه چین) در کاشک-اریا بجهت یسرغمل فرستاده شده بودند در آن عمارت (معبدیکه فوقاً بدان اشاره شد که در کاپیسا و کنار دریای پنجشیر واقع است) مسکن گزین بودند، کنشکای کبیر با آنها نهایت محترمانه پیش آمد کرده و ایشان را محترم میداشت و حرمتشان می نمود. آن قصر و معبدیکه در اطراف آن حرف می زنیم برای مسکن تابستانی شان از جانب کنشکای کبیر تعیین شده بود. خوشبختانه هیون تسانگک موقع خوبی یافت تا در تحت نگرانی و اهتمام کنشکای کبیر و بکمک در عنمانی بسکن از یرغملان چینی برای دریافت دفینه که (در تحت حجرات سنگی معبد گنجینه کافی جهت تعمیر دوباره آن معبد مدفون بود) در معبد مذکور ۸ حفاریات نماید و خوش قسمتی دیگرش این بود که توانست به کشفیات خود موفق برآید و خاک را از روی آن همه جواهرات قیمتی برداشته و آن هارا بدست آورده در محل استفاده عموم گذارد.

همچنان زائر مذکور در بسکی از معابد طریق کوچک بودائی برای مدت چندی رحل اقامت افکند و در مدت بود و باش خود در کاپیسا چنین معلوم شد که تنها کاپیسا سرزمین بودیزم و مهد پرورش آنست، و بگمان مرکز ارتقای بودائی و عقاید و تهذیب آن میتوان این خطه را تعین نمود. هیون تسانگک این منطقه را کهنواره اصلی پرورش و مرکز مهم بودیزم شناخته است. این نکته را نباید فراموش نمود که در ایشای مرکزی و بلخ نفوذ وسلطه کوچک بودائی و هینایانا، پیشتر بهین گسردیده و حکمفرمائی داشت. طبق نظریه و بیان هیون تسانگک پادشاه کاپیسا هم گردیده طویق کوچک بوده و از طریق بزرگ (مهایانا) چندان خوشش نمی آمد و بران مخالف پیروان و عقید تمندان طریقه بزرگ بودیزم بود گویند روزی مجلس و شورای عامی از طرف روحانیون و پیروان بودائی منعقد گردید تصفیه همچو اختلافات را موضوع بحث قرار داده بودند و از جانب دیگر اجتماع پرسوز و ساز دینی هم بشمار میرفت که در آن مناجات ها، دعا ها و عبادت ها مینمودند و صدای مباحثات تصوفی و دینی از زمین به آسمان بالا میشد. پادشاه کاپیسا و هیون تسانگک نیز بدان مجمع بزرگ دینی کاپیسا از جانب عابدان و روحانیون دعوت شده بودند در مجمع و مجلس مذهبی مذکور که فائدين و پیشوا یان مذاهب مختلفه گرد آمده بودند برای پنج روز مکمل مباحثه و مشاجره شان طول کشید تا اینکه اخیراً بعد از پنجمین روز کانفرانس خاتمه یافت. حضور هیون تسانگک در همچو اجماع مذهبی نهایت طرف دلچسپی و علاقه مندی حاضرین قرار گرفت چه وضع و رفتار وی بسیار خوش آیند و گیرا بوده جلب توجه مردمان را بیشتر بخود می نمود و مردمان خلیق کاپیساوی را دوست داشته در مهمان نوازی و اکرامش لحظه فرو گذاشت نمیکردند و ذره اعمال نمی ورزیدند.

هیون تسانگک در مجمع مذهبی مذکور طوری عبقانه و ماهرانه در مذاکرات دینی گوش میداد و مطالب را ترك می نمود که گوئی گفتنی هارا در اعماق قلب و ضمیر خود جا میدهد تا در سیر و سفر کشور مدنی هند یسکایک آنرا در نظر داشته طبق آن سیر و صفا نماید یعنی عقاید مذهبی کاپیسا را با سرزمین هند سر داده و با هم مقایسه و مقابله نموده و از روی سنجش ژرف خویش نتیجه اطمینان بخش و فارمول تصفیه کنی را کشف کند. از جانب دیگر حاضرین را از استماع دقیقانه اش بر قضایای دینی دلایل و قیاسهای مختلفه ایشان پیشتر خوشنود گردانید. و از مهارت و ذکای سرشارش جلب دوستی و اخوت مردمان باهوش کاپیسا را نموده بود که با وی همچو برادر و رفیق صمیمانه رفتار میکردند. همچنان هیون تسانگک چون بزبان مروجه کاپیسا چندان آشنائی نداشت یا آنرا بطور دلخواه نمیدانست و با طرز فکر و دلائل بودیزم آنقدر بلد نبود لهذا نمیتوانست بحث و گفتگوی مذهبی را بزبان ایشان طرف مباحثه قرار دهد و با مباحثین و مبلغین آن سرزمین در آویزد. مگر مباحثات و مصاحبات مذهبی ایشان را بدقت گوش داده و بکنه آن حسب دلخواه پی می برد و حتی بهرموزات دقیق فکری آنها نیز فهمید. و یوره به طلب می رسید. لهذا مایل بود و تصمیم گرفت تا مقاصد و نظریات صوفیانه خود را بیک ترکیب عالی تری از مصاحبه و مباحثه متصوفین مذاهب مختلفه کاپیسا آب و رنگ تازه بخشد. رساله فلسفی خود را که به سبده و مسمی است بر وفق وضعیت و ذکا و ادراک خویش اخیراً برشته تحریر در آورد. این نکته را نیز باید تذکر نمود که مردمان کاپیسا بیک نوع زبانی تکلم میکردند که به اسم زبان هندومی یاد می شد.

هیون تسانگک که بکاپیسا علاقه و دلچسپی مخصوص داشت پس از گزرا نیدن تابستان سال (۶۳۰) در صومعه کاپیسا چین که به نام شلوکیا شهرت بسزا داشت بجانب مغرب رخت سفر بر بست و کاپیسا را وداع گفت. از یک سلسله وادی های باج گزاران شهنشاهی کابل به پور کورده و بدست چپ وادی بنقظه اتصال دریای پنجشیر و کابل رسید. ازان گذشته بجانب چپ بو لایت لیبو کا که عبارت از منطقه لغمان امروزی است تاقصمت های جلال آباد که همگان تحت سلطه و اداره شاهان کاپیسا بودند پیشرفت نمود. و دران فستها کشت زارهای شالی و غیره را از نظر گزرا نید.

طوریست که تذکر یافت در عصر وزمان هیون تسانگک نیمه هندوهای لغمان همگی منحصر و وابسته به مرکز حکومت اصلی مردمان کاپیسا بودند و در روزگار کنشکا پشاور مرکز حکومت زمستانی وی بوده و تابستان را به مرکز امیرا طوری خود کاپیسا بر می برد و مملکت پهناور خود را ازان مقام اداره میکرد. بعد از وی نیز تاچندی گندهارا ضمیمه کاپیسا بوده و از طرف شاهان آن خطه اداره می شد چنانچه هیون تسانگک بدین مطلب اشاره مینماید که: «خاندان شاهی گندهارا از بین رفته و کشور وسیع تا دیر زمانی ضمیمه مرکز حکومت کاپیسا باقی ماند.»